

بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی در تفسیر اولی الامر

رحمت الله نوری*

چکیده

فخر رازی، اولی الامر را منطبق بر اجماع اهل حل و عقد می داند و بر اطلاق اطاعت از ایشان تأکید می ورزد. وی عصمت را شرط لازم برای آنان دانسته؛ زیرا خداوند اطاعت از آنان را به طور قطعی و جزمی واجب کرده است. این دیدگاه که یک گام بزرگ به دیدگاه شیعه نزدیک شده در معصوم دانستن اولی الامر، راه صواب را پیموده است ولی در تعیین مصداق به خطا رفته و چنین پنداشته که شناخت امامان معصوم علیهم السلام برای ما میسر نیست، لذا بر دیدگاه شیعه که اولی الامر را منحصر در امامان معصوم و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته، مناقشه هایی دارد. این تحقیق در صدد بررسی دیدگاه فخر رازی و نقد آن است و نیز از مناقشه های وی بر دیدگاه شیعه، پاسخ می دهد.

کلیدواژه:

اولی الامر - فخر رازی - عصمت - ولایت اجماع

* دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه (Rhnooi1390@gmail.com).

مقدمه:

در تفسیر اولی الامر در آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء (۴)، ۵۹) به طور کلی سه دیدگاه وجود دارد: یک. دیدگاههای مفسران و دانشمندان شیعی که اولی الامر را بر عترت معصوم پیامبر خدا ﷺ تطبیق کرده‌اند. این دیدگاه یکسان و مساوق با روایات متواتر است که در این زمینه وارد شده است. دو. حاکمان برحق، امیران، عالمان دین و فقیهان و... به شرطی که حکمشان منطبق بر احکام خدا باشد. سه. اهل حل و عقد، بدون قید و شرط؛ چون اجماع آنان مصون از خطاست. نگارنده در صدد آن است که تعبیر اولی الامر در این آیه به چه معنا است؟ و فخر رازی، عصمت اولی الامر را چگونه احراز می‌کند؟ و آیا مراد از اولی الامر در این آیه، افراد خاص هستند و آیا اطاعت مطلق، که ظاهر آیه بر آن دلالت دارد، به اطلاقیش باقی است؟ و فخر رازی تا چه اندازه در این زمینه راه صواب پیموده است.

گفتار اول: کلیات

الف) مفهوم‌شناسی واژگان

۱. اُولِي الْأَمْرِ: از دو کلمه «اولوا» و «الامر» ترکیب یافته است. «اولوا» به معنای صاحبان و مالکان، جمعی است که از لفظ خود مفردی ندارد، بعضی گفته‌اند: اسم جمع و به واحد آن «ذو» گفته می‌شود. (زاوی، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۱۹۸). این کلمه دایم الاضافه است. «امر» به دو معنا آمده یکی فرمان که جمع آن اوامر است، و دیگری به معنای شأن که جمع آن امور می‌باشد. (زبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۶، ص ۳۲). در قرآن کریم نیز، واژه «امر» در این دو معنا به کار رفته است. در معنای اول، مثل «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف (۷)، ۲۹) و در معنای دوم، مثل: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران (۳)، ۱۵۹). اما معنای «أُولِي الْأَمْرِ» در این آیه عبارت است از: صاحبان امر؛ یعنی کسانی که به عنوان امیر بر گروهی از مردم گمارده شده‌اند یا حاکم بر عامه مردم‌اند و مرجع و ملجأ آنها در امور دینی، فکری، اجتماعی، سیاسی، نظامی و ... می‌باشند. ولی با توجه به عطف واژه «أُولِي الْأَمْرِ» به واژه «الرسول» در آیه مورد بحث، این تعبیر افزون بر مرجعیت سیاسی



و... می‌تواند مرجعیت علمی و دینی را نیز در بر گیرد. (سبحانی فخر و سیاوشی، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

۲. «مِنْكُمْ» ظاهراً ظرف مستقر به معنای اولی‌الامری که از خود شماست، می‌باشد؛ مانند تعبیر «منهم» در آیات شریفه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» (جمعه ۶۲)، و «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» (بقره ۲، ۱۲۹) این تعبیر شاید برای توضیح حقیقت وجوب اطاعت از آنان باشد؛ یعنی که هر چند آنان از خود شماستند، لیکن دارای امتیازهایی هستند که دیگران فاقد آن‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۲۳؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

۳. واژه «تأویل» بر وزن «تفعیل» و از ماده «أول» می‌باشد. «أول» در لغت به معنای رجوع و بازگشت به اصل گرفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۹). تأویل در حکم نیز به معنای مصلحتی واقعی است که موجب صدور حکم شده و در واقع حکم به آن ارجاع می‌شود. (نجارزادگان، همان) «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» به معنای نیکوترین عاقبت است، و عاقبت را تأویل می‌نامند، زیرا مأل و مرجع کار است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۹).

ب) معرفی اجمالی فخر رازی و تفسیر وی

۱. شرح حال فخر رازی

محمد بن عمر بن حسین طبرستانی الاصل رازی الولاده، قریشی النسب فخرالدین لقب، تمیمی القبیله، ابو عبدالله الکنیه، امام رازی الشهرة، به شیخ الاسلام متصف، اشعری الاصول، شافعی الفروع، «از فحول حکما و علماء شافعیه»، جامع علوم عقلیه و نقلیه، در تاریخ و کلام و فقه و اصول و تفسیر و حکمت و علوم ادبیه و فنون ریاضیه و حید عصر خویش و مرجع استفاده افاضل بود (مدرس، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۹۷) وی در خاندانی از اهل علم در ۵۴۴ یا به قولی ۵۴۳ در شهر ری متولد شد و در سال ۶۰۶ هجری مطابق ۱۲۰۹ میلادی، در حدود شصت دوسالگی در هرات وفات یافت. برخی از شرح حال نگاران، شیعه بودن یا دست کم استبصار فخر رازی را مطرح کرده‌اند. (ابن حجر، ۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۴۲۸) اما مطمئناً حقیقت جز آن است، او شافعی و در این راه بسیار متعصب بود. وی نه تنها در آثار مختلف و گونه‌گونی که درباره عقاید نگاشته، بر این عقاید پای می‌فشارد، بلکه در تفسیری هم که سال‌های پایانی عمرش نوشته، بر



اثبات آراء پیشینش اصرار می‌ورزد و در آرای مخالفین، تشکیک زیادی وارد کرده و سعی بر رد افکار آنها دارد. (یزدی، ۱۳۵۷، ص ۹۰).

۲. تفسیر کبیر

تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است. این کتاب به سبب حجم بسیارش به تفسیر کبیر مشهور شده ولی نام اصلی آن مفاتیح الغیب و و گرایش آن، کلامی است. وی بصراحت به انگیزه و هدف خود در نگارش این تفسیر اشاره‌ای نکرده ولی عملاً در جای جای آن، به دفاع از مذهب کلامی ابو الحسن اشعری (متوفی ۳۳۴) و رد آرای مخالفان وی، بویژه معتزله، پرداخته است. (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۴) وی چنانکه گفته شد یک سنی اشعری شافعی متعصب است که حتی در تفسیر کبیر که در اواخر عمرش آن را نگاشته - سر سخرانه بر عقائدش پا فشاری نموده است. او بارها در نصوص دلالت بر ولایت و امامت علوی تشکیک کرده است. بسیاری از محققین این بافته‌های او را ناشی از تعصب شدید وی می‌دانند. آنچه که در اینجا بدان می‌پردازیم، دیدگاه وی در تفسیر آیه اولی الامر است، او تلاش عبثی می‌کند تا ثابت کند که مصداق اولی الامر امامان معصوم علیهم السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

گفتار دوم: تفسیر اولی الامر در نگاه مفسران شیعه و اهل تسنن

الف) دیدگاه مفسران شیعه

مفسران شیعه، همگی بر این عقیده‌اند که مراد از اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء، کسانی هستند که از هرگونه گناه و پلیدی مصون و معصوم باشند؛ از این رو این افراد تنها با معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله قابل شناسایی‌اند؛ زیرا اطاعت از اولی الامر در این آیه در ردیف اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله ذکر شده و این اطاعت همان گونه که در ظاهر بی‌قید و شرط است، در واقع هم بدون شرط است و عقل نیز آن را مقید نمی‌کند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۲ - ۴۶۵) به همین دلیل سنت و تاریخ نیز گواه بر این است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله این افراد را با نشانه‌ها و نام‌های ویژه به مردم معرفی نموده است. (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۳).



۱. تحلیل درون متنی

در این آیه، اطاعت از خدا و رسول او واجب شمرده شده است. اطاعت از خدا که بالذات صاحب فرمان و صاحب همه امور و شؤون است، عمل به آموزه‌های قرآن می‌باشد. (نजारادگان، همان، ص ۷۵) اطاعت از رسول ﷺ که عطف بر اطاعت خداوند است، بیانگر مطلق بودن اطاعت رسول و در پی آن، معصوم بودن پیامبر گرامی اسلام ﷺ را به اثبات می‌رساند. (انصاری، ۱۴۱۸، ص ۱۲۷ — ۱۲۵) در شانزده آیه از آیات قرآن، اطاعت از خدا و رسول ﷺ بدون تکرار کلمه «أطيعوا» آمده است که دلالت بر آن دارد که بین اطاعت خدا و پیغمبر ﷺ، ملازمه است و هیچ یک بدون دیگری فایده نخواهد داشت و عطف هر دو به هم، بدون تکرار فعل، هرآینه تلازم بین آن دو را محقق نماید. (حسینی شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۲) در این آیه، خداوند امر به طاعت از خود را با تعبیر «أطيعوا» و پس از آن، امر به طاعت از اولی الامر را با عطف بر اطاعت از رسول ﷺ تنها با یک تعبیر «أطيعوا» (اطاعت کنید) بدون آنکه آن را تکرار کند، آورده است؛ این «أطيعوا» نمی‌تواند هم مطلق و هم مقید باشد؛ زیرا اطلاق و تقیید با یکدیگر قابل جمع نیستند (کاردان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱ - ۱۵۳) به بیان دیگر لفظ «اولی الامر» بر لفظ «الرسول» عطف شده، و عامل نصب در هر دو یک فعل است. از این رو، ابعاد، شرایط و آثاری که قرآن برای اطاعت از رسول ﷺ برشمرده، برای اطاعت از اولی الامر نیز مطرح است.

با بررسی اطاعت از رسول خدا ﷺ در قرآن به این امور برمی‌خوریم:

الف) اطاعت از رسول خدا ﷺ، اطاعت از خدا است. قرآن می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء (۴) ۸۰) «هر که از پیامبر ﷺ اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است».

ب) یکی از اهداف رسالت پیامبران اطاعت از آنان است. قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (نساء (۴)، ۶۴) «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند».

ج) اطاعت از رسول خدا ﷺ در قرآن برخلاف اطاعت‌های دیگر، مطلق و بدون هیچ قید و شرطی است. قرآن هرجا سخن از اطاعت از رسول دارد، آن را به‌طور مطلق بیان



کرده است، حتی قرآن اطاعت ظاهری بدون همراهی دل را از پیامبر ﷺ کافی نمی‌داند، بلکه تسلیم قلبی در برابر حکم پیامبر را شرط ایمان قرار داده، می‌فرماید: «قَلَّا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُُّوا تَسْلِيمًا» (نساء (۴)، ۶۵) «نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی هیچ ناخشوند نشوند و سراسر تسلیم آن گردند».

قرآن در برابر اطلاق اطاعت از خدا و رسول ﷺ، اطاعت‌های دیگر را مشروط کرده است؛ برای نمونه، در قرآن اطاعت از پدر و مادر، مشروط به دعوت به توحید و عدم شرک ورزی است. (عنکبوت (۲۹)، ۸).

آیه مورد بحث نیز اطاعت از اولی‌الامر را هم‌ردیف اطاعت از رسول خدا ﷺ به طور مطلق و بدون قید و شرط قرار داده است و همان‌گونه که در هیچ آیه یا اثری، اطاعت از رسول خدا ﷺ به قیدی مقید نشده، اطاعت از اولی‌الامر نیز همین‌گونه است؛ از این‌رو، باید تمام این امور یادشده، برای اطاعت از اولی‌الامر نیز جاری باشد. (نजारزادگان، ۱۳۹۱، ص ۷۶-۷۵)

۲. تحلیل برون‌متنی (استناد به روایات)

راه دوم در تفسیر «اولی‌الامر» در نگاه شیعه، استناد به احادیث است. از نظر شیعه «اولی‌الامر» در این آیه از جانب پیامبر خدا ﷺ تفسیر شده و حضرت به عنوان مبین و معلّم وحی در صدد تفسیر این تعبیر بوده‌اند؛ زیرا این آیه از مواردی است که نمی‌توان گفت صحابه به دلیل آنکه عرب بوده و یا شاهد نزول قرآن بوده‌اند، از تفسیر پیامبر خدا ﷺ درباره «اولی‌الامر» بی‌نیاز می‌باشند.

احادیث شیعه درباره «اولی‌الامر»، متواتر - و برخی با سند صحیح - همسو با حکم عقل است که اطاعت از غیر خدا را به نحو اطلاق قبیح می‌شمرد، جز آنکه عصمت برای آن فرد ثابت باشد، و نیز موافق با ظاهر دلالت آیه قرآن است که اطاعت از اولی‌الامر را مطلق دانسته، در پی آن عصمت را برای آنان ثابت می‌داند؛ از این‌رو، احادیث تلقی به قبول می‌شوند. این احادیث در عین اینکه حامل پیام‌های اساسی است، دارای نکات ارجمندی است که به آن اشاره می‌شود:

الف: انحصار معنای اولی الامر به معصومان

اولی الامر در روایات تنها بر ائمه معصوم علیهم السلام تطبیق شده است؛ از جمله در کتاب کافی و تفسیر العیاشی از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر اولی الامر چنین نقل شده است: «اینانا عنی خاصة، أمر جميع المؤمنین إلى يوم القيامة بطاعتنا» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۷) «خداوند تنها ما را اراده کرده و به تمام مؤمنان تا روز قیامت به اطاعت ما دستور داده است». و نیز در نگاشته امام رضا علیه السلام برای مأمون است، درباره تفسیر اولی الامر آمده است: «الأئمة من ولد علي وفاطمة إلى أن تقوم الساعة» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۹) «اولی الامر، پیشوایان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام تا روز قیامت‌اند».

ب: معرفی اولی الامر به اوصاف ویژه

بنا به روایات، اولی الامر در آیات دیگر قرآن به اوصاف ویژه معرفی شده است؛ آنان همان «آل ابراهیم‌اند» که خداوند آنان را برگزیده و به ایشان کتاب، حکمت و ملک عظیم عطا کرد و مردم به آنان حسادت می‌ورزند.

وقال عزوجل فی موضع آخر من [کتابه]: «أم يحسدون الناس على ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحكمة وأتیناهم ملکا عظیما» ثم رد المخاطبة فی اثر هذه إلى سائر المؤمنین فقال: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الامر منکم...» یعنی الذی قرنهم بالکتاب و الحکمة و حسدوا علیهما... (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۹) خداوند بلند مرتبه در جای دیگری از کتاب خود فرمود: «آیا مردم بر آنچه خداوند از فضلش به آنان داد، حسادت می‌ورزند؛ پس به تحقیق به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک بزرگ دادیم» سپس در پی همین سخن، به سایر مؤمنان خطاب کرد و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید» منظور از اولی الامر کسانی‌اند که خداوند آنان را با کتاب و حکمت مقرون کرد و به آنان حسادت می‌برند از این جهت که خدا به آنان کتاب و حکمت داده است.



ج: اولی الامر در ردیف خدا و پیامبر ﷺ

اولی الامر در قرآن در کنار خدا و رسولش آمده و خداوند هرچه را برای خود و رسولش، از وجوب ردّ فیء و بخشی از غنائیم و وجوب اطاعت پسندیده، برای آنان نیز پسندیده و قرار داده است.

امام رضا علیه السلام درباره شأن ذی القربای رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما رضیه لنفسه و لرسوله رضیه لهم و كذلك الفی ما رضیه منه لنفسه و لنبیه رضیه لذی القربی، كما أجزاهم فی الغنیمه، فبدأ بنفسه جل جلاله، ثم برسوله، ثم بهم، و قرن سهمهم بسهم الله و سهم رسولہ. و كذلك فی الطاعه، قال: «يا أيها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم» فبدأ بنفسه، ثم برسوله، ثم بأهل بیته» (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۶۲۳ — ۶۲۴) پس آنچه را خداوند برای خود و پیامبرش پسندید، برای آنان نیز پسندید و همین طور در مسأله فیء هرچه از سهم آن برای خود و پیامبرش پسندید، برای خویشان پیامبر نیز پسندید؛ همان گونه که در غنائیم آنان را شریک قرار داد، پس خداوند بلند مرتبه از خود آغاز کرد، سپس رسولش و آنگاه خویشان را و سهم آنان را با سهم خود و پیامبرش مقرون ساخت. و به همین منوال خداوند بلند مرتبه درباره اطاعت، فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید» در اینجا نیز از خود شروع کرد و سپس از رسولش و آنگاه از اهل بیت او.

در خطبه ای از امام حسین علیه السلام نیز پس از بیعت مردم با ایشان چنین روایت شده است: فأطیعونا فإن طاعتنا مفروضه، إذ كانت بطاعه الله عزوجل و رسوله مقرونه، قال الله عزوجل: «يا أيها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم...» (مفید، ۱۴۱۴، ص ۳۴۹) پس از ما اطاعت کنید؛ اطاعت از ما واجب است؛ زیرا به اطاعت از خدا و رسولش مقرون شده است. خداوند بلند مرتبه می فرماید «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید. اطاعت از اولی الامر همسان با اطاعت از خدا و رسول او امری مولوی و نه ارشادی است و تا قیامت ادامه خواهد داشت.



ب) دیدگاه مفسران اهل سنت

در مقابل، مفسران غیر شیعه چنین اعتقادی ندارند و اولی الامر را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند. آنان با اینکه آراء گوناگونی درباره اولی الامر ابراز داشته‌اند، همگی به جز فخر رازی که دیدگاه وی را پس از این خواهید دید، در اینکه عصمت از گناه و رجس برای اولی الامر شرط نیست، با یکدیگر اشتراک نظر دارند. اقوال مفسران اهل سنت در تفسیر اولی الامر متنوع است. حاکمان برحق (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۴) امیران و عالمان (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۰) عالمان دین و فقیهان (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۵۰) مطلق ولایت داران بر مردم (خطیب، ج ۳، ص ۸۲۲) و... از جمله مصادیق اولی الامر در پندار ایشان است. اهل سنت در ذیل این آیه، روایات متعدد و احادیث صحیحی بر مبنای خودشان از رسول خدا ﷺ و نیز صحابه و تابعین نقل می‌کنند که مضمون آنها این است: «اطاعت مخلوق در جایی که معصیت خالق است، روا نیست.» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۸).

بررسی و نقد دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران و دانشمندان شیعه و نیز فخر رازی بر دیدگاه اهل سنت درباره اصطلاح شناسی اولی الامر و عدم عصمت در اولی الامر مناقشه‌هایی صورت می‌دهند:

۱. جمله «اولی الامر» به معنای صاحبان امر و فرمان است (طوسی، همان، ج ۳، ص ۲۳۶) ولی برخی از مفسران اهل سنت «اولی الامر» را به عالمان دین و فقیهان تفسیر کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۵۰) که موضوعاً خارج از این عنوان هستند؛ زیرا آنان صاحبان امر و فرمان نیستند. (نجار زادگان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱).

۲. دیدگاه مفسران اهل سنت با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا آیه کریمه اطاعت از اولی الامر را مانند اطاعت از رسول، مطلق و بی‌قید و شرط آورده و چنین اقتضا دارد که اطاعت شونده معصوم باشد؛ در غیر این صورت همان گونه که فخر رازی می‌گوید به تناقض می‌انجامد. (طوسی، همان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳).

۳. اگر مراد از اولی الامر غیر معصومان باشد، باید اطاعت آنان در جایی واجب شود که دلیلی بر حق و صواب بودن اوامرشان در دست باشد، این دلیل چیزی جز کتاب و سنت رسول ﷺ نخواهد بود در حالی که اطاعت اولی الامر در آیه، مستقل از آن دو اطاعت



است... پس باید اطاعت اولی الامر را در جایی فرض کرد که موجب اطاعت خدا و رسول ﷺ نشود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

۴. نقد دیگری که به این آراء وارد است، از حیث مخاطب در «إِنْ تَنَازَعْتُمْ» است. بسیاری از صاحبان این آراء معتقدند که مقصود از عبارت «إِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» نزاع و اختلاف میان مردم و اولی الامر است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۴) درحالی که اولاً، این ادعا با فرمان به تبعیت مطلق از اولی الامر در آیه مورد بحث به هیچ وجه سازگار نیست. چگونه ممکن است در صدر آیه مؤمنان را به اطاعت از اولی الامر سفارش نماید و لکن در ادامه آیه بگوید اگر با آنها نزاع کردید برای رفع آن به خدا و رسول ﷺ مراجعه کنید؟! ثانیاً، لزوم طبعیت بدون قید و شرط از اولی الامر بیانگر این است که آنها معصوم بوده و با یکدیگر تنازع ندارند. (نجار زادگان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵).

گفتار سوم: تفسیر اولی الامر به اجماع معصوم

فخر رازی، اولی الامر را شورای اهل حل و عقد یا اجماع و اتفاق امت می‌پندارد و آنان را از هرگونه خطا و اشتباهی مصون می‌داند و در نتیجه، آنان در مقام انتخاب حاکم، گزینه اصلح را انتخاب خواهند کرد و در مقام صدور حکم و فتوا برای اداره جامعه، منطبق با خواست حق تعالی حکم خواهند نمود. این دیدگاه پیش از ایشان نیز در میان اهل سنت مطرح بود است (طوسی، ج ۳، ص ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۱) لیکن رازی به آن توجه ویژه کرده و آن را مدلل ساخته است. وی می‌گوید: «خداوند تعالی بر اطاعت اولی الامر بدون هیچ قید و شرطی دستور داده است و هر که را خداوند بدین صورت اطاعتش امر کند، به طور قطع مصون از خطاست؛ زیرا اگر معصوم از نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند؛ زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از اولی الامر لازم است، و این موجب اجتماع امر و نهی می‌شود، بنا بر این، اولی الامر باید از خطا مصون باشد و چون در این زمان معرفت امام معصوم ﷺ و دسترسی به وی امکان پذیر نیست، از این رو مصداق دیگری از معصوم که اجماع اهل حل و عقد از امتاند، مراد می‌باشد و

این بدین معناست که اجماع اهل حل و عقد، حجت خواهد بود.» (فخر رازی، همان، ص ۱۱۳).

حاصل آنکه فخر رازی بر خلاف دیگر مفسران اهل سنت اولی الامر را اهل حل و عقد می‌داند چون اجماع آنان مصون از خطاست.

بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی

فخر رازی چنان که گذشت، اولی الامر را یکبار به اجماع امت و بار دیگر به اجماع اهل حل و عقد اشاره و تعبیر کرده است. اجماع یعنی اتفاق آراء در یک مسأله است که از نظر اهل تسنن آن اصالت دارد. به عبارت دیگر، اگر علماء اسلامی (اهل حل و عقد)، یا همه امت در یک مسأله و در یک زمان، وحدت نظر پیدا کنند، نظرشان حتماً صائب است. لذا توافق آراء آنها در حکم وحی الهی و قول پیامبر ﷺ است و خطا نمی‌باشد. ولی شیعه برای اجماع، اصالت قائل نیست؛ مگر اجماعی که مستند به قول معصوم علیها السلام و کاشف از آن باشد. لذا حجیت اجماع از نظر شیعه به خاطر اتفاق آراء نیست، بلکه ایشان آن اندازه برای اجماع حجیت قائل‌اند که کاشف از سند باشد. (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۹۸) نویسنده ابتدا را جمع به اجماع اهل حل و عقد و سپس به اجماع امت اشکالاتی را مطرح می‌کند:

الف: اجماع اهل حل و عقد

اگر مراد ایشان از اولی الامر اجماع اهل حل و عقد باشد، لازم است روشن گردد که مقصود ایشان که اهل حل و عقد معصوم هستند! چیست؟ در این باره سه احتمال مطرح است که نمی‌تواند اثبات کننده نظر وی باشد: یک. مقصود از ادعای عصمت، عصمت فرد فرد از اهل حل و عقد باشد؛ یعنی تمام افراد هیئت‌های حاکمه معصوم هستند و هیچ یک خطا نمی‌کند! بطلان این فرض واضح است؛ زیرا کسی چنین ادعای نکرده است و نیز یک روز بر امت اسلامی سپری نشده که همه افراد اهل حل و عقد مصون از گناه و اشتباه بوده باشند؛ لذا خداوند به تبعیت از کسی که وجود خارجی ندارد امر نمی‌کند. (سبحانی فخر و سیاوشی، همان، ص ۳۴) دو. مقصود این است که مجموع اهل حل و عقد از آن نظر که اجتماع کرده‌اند، مصون از خطا و گناه هستند؛ هرچند فرد فرد آنها از خطا مصون نیست؛ چه، نظر اصولین اهل سنت، «اجماع بما هو اجماع» یعنی



اجماع به صرف اینکه «اتفاق آراء» است حجیت و اصالت دارد. به عبارت دیگر اگر علمای اسلامی و به اصطلاح اهل حل و عقد در یک مسأله و در یک زمان (ولو زمان ما) در مورد امری وحدت نظر پیداکنند، حتماً نظرشان صائب بوده و در عرض کتاب و سنت قرار می‌گیرد! (منتهایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱).

به دیگر سخن، از نظر اهل تسنن - طبق این حدیث که پیامبر ﷺ فرموده است: لا تجتمع امتی علی خطأ؛ یعنی همه امت من بر یک امر باطل اتفاق نظر پیدا نخواهند کرد - توافق آراء همه امت در یک زمان، در حکم وحی الهی است! و در حقیقت همه امت در حین توافق، در حکم شخص پیامبرند که آنچه بر آنها القا می‌شود، حکم خداست و خطا بردار نیست! (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۳ و ۵۰).

بی‌تردید این فرض نیز باطل است؛ زیرا:

اولاً، تصور اجتماع مستقل از افراد امری اعتباری و ذهنی است و این امری اعتباری نمی‌تواند به واقعیتهای به نام عصمت، متصف شود. به عبارت دیگر هیئت حاکمه یا هیئت رئیسه جدا از افراد، وجود مستقلی ندارد؛ چنان که لشکری که از سربازان تشکیل می‌شود جدای از فرد فرد آنان وجود ندارد. حال اگر هیچ یک از این افراد به صورت انفرادی و تنها، مصون از خطا و اشتباه نباشد، چگونه ممکن است مجموع آنها معصوم از خطا باشند؟ (سبحانی فخر و سیاوشی، همان، ص ۳۷ - ۳۶).

ثانیاً، تمسک و استناد به روایت: «لا تجتمع امتی علی خطأ» و «لا تجتمع امتی علی ضلالة» (ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۲۳؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۳) برای اثبات و استوار نمودن این ادعا نیز نادرست است؛ چه آنکه اگر مقصود از این روایت عصمت اجتماع اهل حل و عقد بود، نمی‌بایست شاهد خطاها و لغزش‌های بسیار اهل حل و عقد در طول تاریخ حیات مسلمانان می‌بودیم! ثالثاً: مقصود از این حدیث - بر فرض صحت صدور - اجتماع همه امت اسلام بر امری از اموری است نه اجتماع اهل حل و عقد از امت اسلام. (سبحانی فخر و سیاوشی، همان، ص ۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۸).

ثالثاً، مقصود از ادعای عصمت برای اهل حل و عقد این است که عصمت و مصونیت از گناه و خطا، نه صفت فرد فرد هیئت حاکمه است و نه صفت مجموع هیئت حاکمه؛ بلکه خداوند با امداد خود این هیئت را از خطا مصون می‌دارد؛ یعنی لطف خدا شامل آنان می‌شود و هنگام اتفاق، آنان را از خطا و اشتباه مصون می‌دارد. نظیر اخبار گروهی

از حادثه‌ای که اگر در حد متواتر بود، به طور طبیعی اخبار آنان ملازم با حقیقت است. (سبحانی فخر و سیاوشی، همان، ص ۳۵).

پاسخ آن است که آیا این مصونیت از اشتباه برای اهل حل و عقد از ویژگی‌های این امت است یا در همه امت‌ها بوده است؟ بی‌تردید خواهید گفت: از ویژگی‌های این امت است؛ زیرا ما خطاهای فراوان در اهل حل و عقد از دیگر امت‌ها سراغ داریم، همه ملت‌ها در گستره تاریخ، کارهای مهم کشوری، لشکری و قبیله‌ای را با مشورت و اراده جمعی انجام می‌دهند، با این حال خطاهای بسیار در این تصمیم‌ها رخ می‌دهد.

حال که مصونیت از خطا ویژه این امت است، حکم خبر متواتر را ندارد که در آن به صورت طبیعی توافق بر دروغ ناممکن است، بلکه نوعی معجزه و کرامت خواهد بود! یعنی خدا این امت را گرامی داشته لذا تصمیم‌های اهل حل و عقد آن را با اسباب غیبی از خطا مصون می‌دارد. در این صورت این ایراد پدید می‌آید؛ اگر حقیقتاً برای شورای اهل حل و عقد از این امت چنین لطف و کرامتی بود، قرآن کریم و پیامبر ﷺ به آن اهتمام ویژه نشان می‌دادند و به گونه‌های مختلف آن را طرح می‌کردند و در پی آن از شخص رسول ﷺ در این باره پرسش‌های متعددی صورت می‌گرفت. حال این که فتنه‌هایی که پس از رحلت پیامبر اعظم ﷺ به وجود آمده با دقت بسیار در تاریخ ثبت و نقل شده است ولی از اهل حل و عقد تا زمان فخر رازی نامی برده نشده است. (طباطبایی، همان، ص ۶۳۱ - ۶۳۰).

افزون بر آن، اشکال دیگری به نظریه فخر رازی تناقضی است که در دیدگاه او نمایان است؛ چون او که این نظریه را ابداع کرده، اولی الامر را به اهل حل و عقد تفسیر می‌کند، قول خود را خرق اجماع می‌داند؛ اجماعی که به قول وی، اطاعت از آنان واجب و مخالفت با آن حرام است. هرچند وی خواسته از این اشکال این گونه پاسخ دهد:

«قول ما که اولی الامر را اهل حل و عقد می‌دانیم، یکی از اقوال اهل سنت است که اولی الامر را عالمان دین شناس می‌دانند.» (فخر رازی، همان) ولی این نیز نادرست است، چون تا کنون هیچ کس ادعا نکرده که همواره عنایتی از ناحیه خدا متوجه اجتماع عالمان می‌شده است و آنان را از خطا مصون می‌داشته است. علاوه بر آن، اگر اولی الامر عالمان امت باشند - همان گونه که خود فخر رازی می‌گوید:



«آنان تنها در احکام شرعی فتوا می‌دهند و مردم را به دینشان آگاه می‌کنند» (فخر رازی، همان، ص ۱۱۴) در این صورت، اطاعت از آنان همان اطاعت خدا و رسول ﷺ اوست و اطاعتی مستقل که ظاهر آیه بر آن دلالت دارد، نخواهد داشت. (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

ب: اجماع امت

اگر مراد فخر رازی از اولی الامر اجماع امت باشد؛

اولاً، هیچ دلیلی بر معصوم بودن مجموع امت، منهای وجود معصوم ﷺ در دست نیست و از مجموع نامعصوم‌ها یک معصوم تشکیل نمی‌شود. افزون بر آن، عده‌ای گفته‌اند: اساساً مراد از حدیث گذشته این است که همه امت اسلام بر راه خطا اجتماع نمی‌کنند، بلکه عده‌ای در میان آنان یافت می‌شود که راه صواب را می‌یابند؛ یعنی دائماً عده‌ای در بین امت اسلام هستند که منطبق با حق رفتار می‌کنند هر چند اکثر آنان به خطا روند. (طباطبایی، همان، ص ۶۳۴-۶۲۵؛ نجارزادگان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹ — ۲۰۸) به عبارت روشن‌تر، محال است که همه امت بر ضلالت و گمراهی وحدت پیدا کنند، اما این بدان جهت است که همواره یک فرد معصوم در میان امت هست. اینکه مجموع امت از خطا معصوم است از آن جهت است که یکی از افراد امت معصوم است، نه از آن جهت که از مجموع «نامعصوم‌ها» یک «معصوم» تشکیل شود. (مطهری، همان، ص ۵۱).

ثانیاً، تاریخ نشان داده که بین تمام افراد امت اتفاق نظر روی نداده است و اگر بنا بود از اجماع همه امت تبعیت شود، یک بلا تکلیفی و نا بسامانی در غالب شئون مسلمین به وجود می‌آمد که شارع مقدس به آن راضی نیست. (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۹۹).

بررسی و رفع اشکالات فخر رازی بر دیدگاه شیعه

دیدگاه فخر رازی که به عصمت «اولی الامر» باور دارد، همسان با دیدگاه شیعه در این زمینه است. از این رو وی ناگزیر است برای دفاع از نظریه خود، دیدگاه شیعه را به چالش بکشد؛ در غیر این صورت، ناگزیر خواهد بود همانند شیعه، این تعبیر را تنها بر ائمه معصوم تطبیق دهد، چون به تعبیر خود وی، برای معصوم در این امت پس از

پیامبر ﷺ دو مصداق بیشتر نیست؛ یکی اجماع امت از نظر ایشان و دیگری ائمه اهل بیت علیهم السلام که شیعه باور دارد. اشکال‌های فخر رازی بدین قرار است:

۱. شناخت ناپذیری امام معصوم

فخر رازی می‌گوید: اطاعت اولی‌الامر - اگر مراد از ایشان (شیعیان) امامان معصوم علیهم السلام باشند - مشروط به معرفت و امکان دسترسی به آنان خواهد بود؛ چون وجوب اطاعت پیش از معرفت تکلیف بیرون از طاقت است، لیکن ظاهر قول خداوند که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، اطلاق دارد و مشروط به معرفت و امکان دسترسی به آنان نیست. (فخر رازی، همان، ص ۱۱۴).

بررسی و نقد:

اولاً، شرط معرفت مربوط به تحقق بلوغ تکلیف است نه مربوط به خود تکلیف و یا مکلف به آن؛ چون لزوم معرفت، مقدمه عقلی برای عمل به این امر است، نه آنکه آیه مقید به این شرط باشد. به عبارت دیگر تا تکلیف به مکلف نرسد، و به آن و به موضوع و متعلق آن معرفت پیدا نکند، تکلیف منجز نمی‌شود. پس شرط معرفت مانند سایر شروط از قبیل شرط استطاعت برای حج نیست؛ بلکه شرط عمومی است و تا حاصل نشود، اساساً تکلیفی در کار نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان به اطلاق آیه تمسک کرد و گفت آیه درباره اطاعت اولی‌الامر، مشروط به معرفت نیست.

ثانیاً، این اشکال بر خود فخر رازی نیز وارد است؛ چون اگر مراد از اطاعت اولی‌الامر، اطاعت از اهل حل و عقد باشد، اطاعت آنان نیز مشروط به معرفت است، اما آیه اطلاق دارد و مخالف این شرط است. پس شناخت اهل حل و عقد نیز دشوار خواهد بود؛ به‌ویژه پس از وفات برخی از آنان یا پایان مهلت مأموریت که جمعی دیگر جزء اهل حل و عقد می‌شوند و حکمشان به دلیل عصمت آنان لازم‌الاتباع خواهد بود. بنابراین، هم دیدگاه شیعه و هم دیدگاه فخر رازی هر دو مخالف با آیه است، نه اینکه تنها بر دیدگاه شیعه اشکال وارد است.

ثالثاً، اگر مراد از آن اشکال این باشد که امام معصوم علیهم السلام را که اطاعتش واجب است، به دلیل آنکه خدا و پیامبر ﷺ به‌طور صریح آنها را به ما معرفی نکرده‌اند، نمی‌شناسیم این ادعای بدون دلیل است؛ چون در آیات متعدد قرآن مانند «آیه ولایت»، «آیه



تطهیر» و... ایشان معرفی شده‌اند و در احادیث نیز مانند «حدیث ثقلین»، «حدیث غدیر» و «حدیث سفینه» و نیز احادیثی که درباره اولی‌الامر از طریق شیعه و سنی نقل شده، جملگی اولی‌الامر را معرفی کرده‌اند و راه عذر را بسته‌اند. افزون بر آن، یکی از ادله عدم امکان دسترسی به امام معصوم در زمان ما سوء اعمال امت اسلام و خیانت‌هایی است که به اختیار خودشان مرتکب شدند تا آنکه موجب غیبت امام معصوم علیه السلام گردید. (طباطبایی، همان، ص ۶۳۸ - ۶۳۷؛ نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۷۱ - ۷۰).

۲. تنافی ظاهر آیه با مراد

در باور شیعه در هر عصری فقط یک امام معصوم که صاحب و لایت و حاکمیت دینی و سیاسی جامعه باشد، وجود دارد؛ درحالی که لفظ «اولی‌الامر» در آیه به صورت جمع آمده است و حمل لفظ جمع بر مفرد، خلاف ظاهر آیه خواهد بود. (فخر رازی، همان).

بررسی و نقد:

اگر لفظ جمع بر یک مصداق تطبیق شود، استعمال مجازی نیست و نیاز به قرینه ندارد، چنانکه در قرآن کریم نیز در موارد متعددی لفظ جمع به کار رفته و مصداق آن تنها بر یک نفر تطبیق شده است. (منافقون (۶۳)؛ مائده (۵) (۵۲) ولی تنها در جایی که لفظ جمع در معنای مفرد به کار رود، استعمال مجازی است و نیاز به قرینه دارد. به عبارت دیگر، باید میان مصداق خارجی لفظ با معنای آن تفاوت نهاد. اما اشکال در آیه مورد بحث در صورتی درست است که بگوییم مفهوم اولی‌الامر که جمع است، تنها یک نفر باشد ولی اگر مفهوم اولی‌الامر در همان معنای جمع به کار رود و در مصداق خارجی فقط بر یک نفر تطبیق شود، خلاف وضع لفظ آن نیست. افزون بر آن، اطاعت همه امامان معصوم علیهم السلام مانند خود پیامبر صلی الله علیه و آله خدا برای ما واجب است؛ حتی وقتی از دنیا رفتند، باز هم وجوب پیروی از سنت آنان منقطع نمی‌شود. بنابراین از این نظر، مفهوم اولی‌الامر در همان معنای جمع به کار خواهد رفت. (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۷۲).

علاوه بر اینها فخر رازی در ذیل «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ» (نور (۲۴)، (۲۲) می‌گوید: بدان که خدایتعالی در این آیه ابوبکر را با صفات عجیب و غریبی توصیف کرده... اول آنکه از او با کنایه به لفظ جمع یاد نموده و وقتی از مفرد، لفظ جمع کنایه آورده شود، دال بر علو مقام و منزلت وی می‌باشد. مثل آیه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» یا

«إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» پس بنگر به کسی که خداوند با جلال خودش او را با صیغه جمع می‌آورد علو مقامش چگونه است. (فخر رازی، همان، ج ۲۳، ص ۳۵۰) به راستی از این جهت بین «اولو الفضل» و «الوالامر» آیا فرقی هست؟!

۳. ارجاع ندادن به امام

اگر مراد از اولی الامر امام معصوم علیه السلام باشد، باید آیه چنین می‌فرمود: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى الْإِمَامِ» اگر در چیزی نزاع کردید آن را به امام ارجاع دهید. (فخر رازی، همان).

بررسی و نقد:

در واقع این اشکال به طور عام به تمام کسانی وارد است که اولی الامر را تنها به مرجع دینی و عالمان دین شناس منحصر نمی‌کنند و آن را به مرجعیت سیاسی نیز تعمیم می‌دهند. بنابه قول اینان نیز باید قرآن می‌فرمود: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». از نظر شیعه، امام معصوم علیه السلام در هر دو بُعد مرجعیت دینی و حاکمیت سیاسی، از خطا مبرا است و این بدان معناست که هرگز تفسیر او از دین در بُعد مرجعیت دینی، تفسیری انحرافی و خطاگونه نیست و در بُعد سیاسی هرگز از تعالیم کلی دین و خطوط اصلی فراتر نمی‌رود و در حیطه دین تصمیم می‌گیرد. بنابراین همه تفسیرها و تصمیم‌ها در دایره دین و بر مبنای احکامی است که از ناحیه خدا و رسول او تشریع شده، و ارجاع نزاع به آنان در واقع ارجاع نزاع به خدا و رسول اوست. از این رو خداوند سبحان نامی از آنان در رد نزاع‌ها به میان نیاورد. (نجارزادگان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹).

نتیجه‌گیری:

از دیدگاه شیعه «اولی الامر» به دلایل درومتنی و برون متنی ائمه معصومین علیهم السلام هستند و مشروعیت اطاعت از آنان به دلیل نصب و اطلاق اطاعت، دلیل بر عصمت ایشان به شمار می‌آید. بسیاری از اهل سنت، اولی الامر را با مصادیق متعدد می‌شناسند و برای مشروعیت دادن به فرمان‌برداری از آنان با استفاده از ادله بیرونی، قید «عدم معصیت» را در اطاعت از آنان لحاظ می‌کنند. فخر رازی براساس مبنای کلامی اهل



سنت که اجماع امت را معصوم می‌دانند، ضمن ایرادهایی که به دیدگاه مشهور تسنن وارد می‌کند، اولی الامر را بر اجماع امت یا اهل حلّ و عقد تطبیق می‌دهد. نظریه وی با اشکالات متعددی روبروست؛ از جمله اینکه اگر مراد از اولی الامر اجماع امت باشد، هیچ دلیلی بر معصوم بودن مجموع امت منهای وجود معصوم علیه السلام در دست نیست و از مجموع نامعصوم‌ها یک معصوم تشکیل نمی‌شود و اگر مراد ایشان از اولی الامر اجماع اهل حل و عقد باشد، سه احتمال مطرح بود؛ یکی عصمت فرد فرد، که کسی چنین ادعای نکرده و دیگری مجموع اهل حل و عقد، این فرض نیز باطل است زیرا؛ تصور اجتماع مستقل از افراد، امری اعتباری و ذهنی است و استناد به روایت: «لا تجتمع أمتی علی خطأ» با واقعیت خارجی در تضاد است. و ادعای عصمت از باب لطف خداوند و نوعی معجزه و کرامت باشد نیز مردود است؛ و اگر این ادعا درست بود، باید قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن اهتمام ویژه نشان می‌دادند و به گونه‌های مختلف آن را طرح می‌کردند.

کتاب نامه:

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۳. ابن ابی الحدی، شرح نهج البلاغه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۴. ابن حجر، احمد، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ - ۱۹۷۱ م.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۶. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا، دار الفکر، بی تا.
۷. انصاری، محمد حسین، الامامه و الحکومه، تهران: مکتبه النجاش، ۱۴۱۸.
۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۹. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۰. حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۱۱. خطیبی، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۲. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: بی نا، ۱۴۰۷.
۱۳. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۵. زاوی، طاهر احمد، ترتیب القاموس المحيط علی طریقه مصباح المنیر، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۷۹ م.
۱۶. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۴۱۴ - ۱۹۹۴ م.
۱۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۸. سبحانی فخر، قاسم؛ سیاوشی، کرم، «تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت»، فصل نامه علمی - پژوهی مطالعات تفسیری، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۱.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴.
۲۱.، الأمالی، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۳۷۴.



۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۸. کاردان، رضا، امامت و عصمت امامان در قرآن، قم، مجمع جهانی اهلبیت □، ۱۳۸۵.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۰. مدرس، محمد، ریحانه الادب، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۶۹.
۳۱. مطهری، مرتضی، مرتضی، مجموعه آثار قم، صدرا، ۱۳۷۴.
۳۲. مفید، محمد بن نعمان، الأمالی، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۴. منتهاهی، عباس، «علم اصول فقه و سرچشمه های حقوق اسلامی»، مجله کانون، شماره ۲۶، مرداد و شهریور، ۱۳۸۰.
۳۵. نجار زادگان، فتح الله، «بررسی تفسیر فریقین از تعبیر قرآنی اولی الامر»، فصلنامه پژوهش های فقهی، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴.
۳۶.، «بازخوانی دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی الامر»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۸.
۳۷.، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۳۸. یزدی، محمد جواد، «پاسخ به شبهات فخر رازی درمسأله امامت، کیهان اندیشه، شماره ۶۸ مهر و آبان ۱۳۷۵.